

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

### بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی\*

وحید سبزیان پور  
دانشیار دانشگاه رازی - کرمانشاه

#### چکیده

در منابع عربی چهره عدالت خواهی و ستم ستیزی ایرانیان بسیار روشن و گاه حیرت آور و اغراق آمیز است، آنچه در این منابع جای تردید ندارد، وجود اخبار و گزارش هایی در این خصوص است که نظیر آن را در فرهنگ دیگر ملل، به سختی می‌توان یافت، به گونه ای که با تأمل در آنها می‌توان عدالت خواهی را از شاخصه‌ها و بارزترین ویژگی‌های ایرانیان قبل از اسلام دانست.

اما آنچه جای بحث و گفتگو دارد، تحلیل این دیدگاه و تشخیص میزان درستی و نادرستی آنهاست، زیرا از یک سو احتمال جعل، تحریف، اغراق و واژه‌گونه‌گی حقایق را با انگیزه های مختلف از جمله شعوبی‌گری نمی‌توان نادیده گرفت و از دیگر سو این احتمال وجود دارد که ما ایرانیان چهره واقعی نیاکان خود را به اندازه عرب ها نشناخته باشیم و گاه به ناحق افتخارات گذشته خود را تخریب کرده باشیم.

هدف ما در این مقاله، نشان دادن این زاویه از لایه های پنهان در فرهنگ ایرانیان باستان در منابع عربی است، تا به عنوان یک واقعیت، زمینه لازم برای تحلیل و بررسی آنها فراهم گردد.

#### واژگان کلیدی

منابع عربی، ادب عربی، ایران باستان، شاهان، استبداد، عدل و ستم.

---

\* -- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [wsabzianpoor@yahoo.com](mailto:wsabzianpoor@yahoo.com)

## ۱- مقدمه

فرهنگ و ادب ایرانیان از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن وجود منابع و اسناد تاریخی و فرهنگی آن در زبانی بیگانه، یعنی عربی و مقدار کمی یونانی است، دلیل این امر اضمحلال زبان و منابع پهلوی و نیز فاصله سیصد ساله پس از اسلام است که حاکمیت زبان عربی در این دوره، حفره ای عمیق بین گذشته و آینده این زبان و فرهنگ آن بوجود آورد. به همین سبب است که تاریخ ادبیات ایران پس از اسلام از قرن سوم شروع می شود و همه اطلاعات مربوط به این دوره را باید در منابع عربی جستجو کرد. (برای اطلاع بیشتر نک: سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۹۴) بنابراین پاسخ این سؤال روشن است که چرا باید سر دلبران را در حدیث دیگران جستجو کرد و در منابع عربی به دنبال ویژگی های اخلاقی و اجتماعی ایرانیان بود.

## ۲- عدالت در ایران باستان

عدالت در ایران باستان از مفاهیم بنیادین فکری و عقیدتی محسوب می شده که شاهان و حاکمان موظف به اجرای آن بودند. ایرانیان باستان همواره زیاده طلبی، خود محوری و تجاوز به حقوق دیگران را از خطر های بالقوه برای مردم و جامعه دانسته، بارزترین تجلی گاه آن را در قدرت و حاکمیت می دیدند. به این سبب برای مقابله با استبداد و دیکتاتوری حاکمان تدابیری بازدارنده و انگیزه هایی برای عدل و انصاف ایجاد کرده بودند. از جمله؛ پایبندی به پندهای حکیمانه، در قالب سخنان بزرگان و وصیت نامه های شاهان در اجرای عدالت و اجتناب از ستم برای حاکمان، ویژگی های اعتقادی، چون ایمان، ترس از خداوند و صفات اخلاقی مثل رحم، صبر و پرهیز از گناه و رفتارهای مدیریتی ویژه چون لزوم نظارت بر کارگزاران حکومتی با اعمال مجازات و دادن پاداش، توجه به دانشمندان و عاقلان و مشورت با آنان، مجازات ستمگران و تشویق نیکوکاران را لازم می دیدند و با تأکید بر آثار مخرب و زیانبار ستم، چون سرنگونی دولت ها، بروز بلاهای طبیعی و خشکسالی و توصیه به عدالت و آثار نیک آن چون بقای حکومت، عمران و آبادی، سعادت مردم، فراوانی نعمت، سعی در ایجاد فضای فرهنگی ضد استبداد داشتند.

در این مقاله پس از اشاره ای کوتاه به محور های فکری ایرانیان، دیدگاه های آنان را در خصوص ارزش عدالت، زشتی استبداد و ظلم، شیوه های آنان را برای ترویج عدالت و مقابله با استبداد حاکمان مورد تأمل قرار می دهیم.

### ۳- محورهای فکری عدالت در ایران

عدالت یا داد از بنیادی ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی ایران باستان است که در اوستا، کتیبه ها، سنگ نبشته ها، نامه تنسر و... به آن اشاره شده. عدالت در این اندیشه در چهار معنای نزدیک به هم به کار رفته:

۱- در معنای هماهنگی با نظام «ارته» [۱] ۲- در برابر ستم ۳- به معنای نهادن هر چیزی در جای خود ۴- به معنای میانگین و حد وسط. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶)

در کیهان شناسی اوستایی، دروغ دربردارنده ظلم، و راستی دربردارنده عدالت است و دروغ و راست مفهومی بس وسیع تر و کلی تر داشته، و سخن دروغ تنها جزء کوچکی از آن است، پادشاه آن کسی است که با نیروی بدی، تباهی و فساد که در زبان شعر به صورت افسانه ای اهریمن عینیت پیدا کرده در نبرد است و بر آن چیره می شود. (همان: ۷)

ارج نهادن ایرانیان به دات (داد)، چون میراثی گران به اخلاف آنان منتقل شد. نوع تقدس و حرمت نهادن به گوهر آدمی، احترام به کیش و آیین مردمان، از دیگر فضائلی است که مورخان از روزگار هخامنشی یاد کرده اند. (احتشام، ۱۰۱، نقل از منتظر قائم، ۱۳۷۰: ۱۲۷) بر همین اساس است که کمبوجیه پوست سیانس قاضی، رشوه گیر را کُنده بر کرسی داوری کشیده و پسر وی را با همان منصب بر کرسی داوری با پوست پدر می نشانند. (امستد، ۱۳۵۷: ۱۸۱)

و منتظر قائم، پس از بررسی سنگ نبشته هایی که از شاهان هخامنشی در بیستون و نقش رستم در خصوص اجرای عدالت به جا مانده چنین نتیجه می گیرد: «شاهان هخامنشی همواره اشتیاق خاصی به عدالت و اجرای آن ابراز می داشته و به نظر آنان نه پارسیان بلکه همگان می بایست از برکات عدالت و دادگری بهره ور شوند.» (منتظر قائم، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

تاریخ‌های نوشته از سوی دشمنان و رقیبان ایران می‌گویند: داریوش در سنگ نوشته‌هایی که از خود بر جا گذاشته، پیوسته از خدا می‌خواهد که در برقراری عدالت میان مردم او را یاری دهد. آنگاه که نوبت به ساسانیان رسید خسرو انوشروان مفهوم عدل و دادگری را به اوجی تازه رساند [۲] (مجتهد زاده، ۱۳۸۵: ۴) بزرگمهر گفته است: «العدل أساس به قوام العالم» [۳] (وطواط، بی تا: ۱۰۲) نویری (در نه‌ایة الأرب) فلسفه وجودی حکومت را از نظر ایرانیان برقراری عدالت و مبارزه با ستم می‌داند: «ایرانی‌ها معتقد بودند که عدالت از قوانین حکومت است به گونه‌ای که اصلاح وضع مردم بدون آن ممکن نیست و به همین دلیل روزهای خاصی را برای خود قرار می‌دادند و مانع حضور نیازمندیانی که قصد ملاقات با آنها را داشتند، نمی‌شدند و دلیل آنها برای این کار این بود که دولت آنها برای جلوگیری از ظلم تشکیل شده بود. کیومرث اولین پادشاه آنها بود و سبب حکومت او این بود که وقتی ستم در بین مردم بسیار شد و قوی ضعیف را خورد و ستم در بین آنها عمومیت یافت، بزرگان آنها جمع شدند و به این نتیجه رسیدند که جز یک شاه کسی وضعیت بد آنها را اصلاح نمی‌کند پس او را پادشاه کردند. [۴] «كان الفرس يرون ذلك من قواعد الملك وقوانين العدل الذي لا يعم الصلاح إلا بمراعاته، ولا يتم التناصف إلا بمباشرة؛ وكانوا ينتصبون لذلك بأنفسهم في أيام معلومة لا يمنع عنهم من يقصدهم فيها من ذوي الحاجات وأرباب الضرورات وسبب تمسكهم بذلك أن أصل قيام دولتهم رد المظالم. وذلك أن كيومرث أول ملوكهم وقيل: إنه أول ملكٍ ملك من بني آدم كان سبب ملكه أنه لما كثر البغي في الناس وأكل القوي الضعيف وفشا الظلم بينهم، اجتمع أكابرهم ورأوا أنه لا يقيم أمرهم إلا ملكٌ يرجعون إليه، وملكوه [۵].»

#### ۴- استبداد و دیکتاتوری، خطری جدی برای جوامع بشری

در قرآن کریم آمده است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (سوره علق، ۶ و ۵) ترجمه: آدمی اگر احساس بی‌نیازی کند سرکش می‌شود.

این اندیشه الهی در ایران باستان از طریق تجربه، عقل و یا تعالیم پیامبران در سخنان اردشیر آمده است: «الشر نابت في طبيعة كل أحد، فإن كان له الغلبة ظهر، وإن كانت عليه بطن» [۶]. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۷) و (نعالی، بی تا: ۵۴)؛

سرکشی و زورگویی انسان، پیشینه ای به قدمت عمر او دارد، بدیهی است که هرچه قدرت و اختیارات او بیشتر باشد، احتمال خودسری و استبداد او بیشتر می شود، حافظه تاریخ انباشته از قتل و غارت است، کشته شدن هابیل به دست قابیل، جنگ های بزرگ، قتل عام های دسته جمعی و حتی قتل عام نزدیکان چون برمکیان به دست هارون الرشید، کور کردن فرزند به وسیله نادرشاه و... از عناوین برجسته کتاب های تاریخ است.

یکی از دغدغه های فکری بشر در طی تاریخ اتخاذ شیوه ها و تدابیر مختلف برای نظارت بر حاکمان، کنترل قدرت و ایجاد موانعی برای خودسری و استبداد آنها بوده است، در دنیای امروز دادن حق رأی به مردم، محدودیت زمانی برای حکومت، وجود احزاب مخالف، مجلس های مختلف مثل شوری، سنا، شوراهای نظارتی و... از جمله اقدامات بشر امروز برای کنترل قدرتی است که ممکن است به جای خدمت به مردم، در خدمت یک یا چند نفر قرار گیرد.

نیاکان باستانی ما این نکته را دریافته بودند که قدرت بی حد و مرز نوعی مستی و جنون است [۷] و باید در جایی کنترل شود و از آنجا که حاکمان قدرتمدار را بالقوة خطرناک و مستبد می دانستند، توصیه بسیار می کردند که مردم در تعامل با آنها لازم است محتاط باشند، در عهد نامه معروف اردشیر آمده است: «سُکر السلطان الذی هو أشد من سکر الشراب». (نقل از آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۸۴) بزرگمهر قلب شاهان را ناپایدارترین قلب می داند.

قال: ای شیء أسرع تقلباً؟ قلت: قلب الملوک. (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۳۶)

ترجمه: چه چیزی سریع تر از همه دگرگون می شود؟ گفتم: قلب شاهان [۸].

در متون پهلوی مربوط به قبل اسلام آمده است: «چه چیز نازک تر (حساس تر) است؟ منش پادشاهان» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۹)

این تعبیر در بسیاری از منابع عربی از حکیمان ایرانی نقل شد.

از بزرگمهر حکیم نقل شده: «سررت بعطایا الملوک وجوائزهم، فلم أَسْرِ بشيء أعظم من الخلاص منهم» (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷)

در حکمت های منسوب به ایرانیان آمده است: «ما أضعف طمع صاحب السلطان فی السلامة» (نویری، ۱۹۳۶، ج ۶: ۱۲۱)

ترجمه: در حکمت ایرانیان آمده است: چقدر توقع همنشین پادشاه به سلامتی ضعیف است [۹]!

## ۵- تدابیر بازدارنده از ستم

چنانکه دیدیم در اندیشه های ایرانشهری، انسان موجودی خطاکار و خطرناک است که سلطه و قدرت، احتمال طغیان و سرکشی او را افزایش می دهد، حال باید دید که برای مبارزه با این خطر بزرگ، چه شیوه هایی را برگزیده اند:

### ۱-۵- ایمان، اطاعت و یاد خداوند

در آموزه های باستانی، سعادت حاکمان در گرو اطاعت حق بوده و یاد خدا را از عوامل کنترل شاهان می دانسته اند، از جمله: پادشاهی نوشته ای به یکی از ندیمان خود داده بود که در وقت خشم به او نشان دهد:

و کتب بعض ملوک الفرس کتاباً ودفعه إلی وزیره وقال له: إذا غضبت فناولنيه وفيه مکتوب: ما لك والغضب إنما أنت بشر، ارحم من فی الأرض یرحمک من فی السماء! (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۲۲) و (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۶۷)

اردشیر صریحاً خوشبختی شاهان را در اطاعت خدا می داند: «سعادة الرعية فی طاعة الملوك، و سعادة الملوك فی طاعة الله المالك». (ماوردی، ۱۹۸۸: ۱۴۶)

### ۲-۵- توجه به ناپایداری دنیا، فکر مرگ و دوری از گناه

کسری در پاسخ به پادشاه روم می گوید: بهترین شخص از نظر ما کسی است که نسبت به کوتاهی دنیا آگاهی دارد که نتیجه آن دوری از گناه است:

أی رجل أحمد عندكم بالعقل؟ قال: البصیر بقلة بقاء الدنيا، لانه یجتنب الذنوب لبصره بذلک، و لا یمنعه ذلک أن یصیب من لذة الدنيا بقصد. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۱، جواب کسری قباد به پادشاه روم)؛ چه کسی از نظر شما عقل کامل تری دارد؟ گفت: کسی که به کوتاهی زندگی آگاه باشد زیرا با دیدن آن، از گناه اجتناب می کند و در عین حال مانع او نمی شود که با میانه روی از لذت های دنیا برخوردار شود.

از سخنان کسری فهمیده می شود که به مرگ بسیار فکر می کرده و مرگ را نزدیک می دیده است، بدیهی است که داشتن چنین دیدگاهی می تواند موجب احتیاط در تصمیم و رعایت انصاف با مردم باشد:

سئل: لم كانت الملوك تتطير من ذكر الموت عندهم و أنتم الآن تكثر من ذكر الموت؟ قال: لأنهم كانوا يومئذ ينظرون في بقاء ملكهم و تدبيره، و نحن اليوم ننظر في فراق ملكنا و تدبير ما بعده. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

فکر مرگ تا آنجا شدید است که احساس امنیت را از کسری گرفته است:  
سئل: لم لا يرى أثر الفرح و الأمن الشديدین إذا اتياکم؟ قال: لأننا نعلم أنا سنفارقهما و يفارقانا. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۳، جواب کسری قباد به پادشاه روم)  
از عبارات زیر نیز فهمیده می شود که ناپایداری دنیا مورد توجه شاهان ایرانی بوده است: نظر ملک من ملوک الفرس يوماً إلى ملكه فأعجبه، فقال: إن هذا لهو الملك لو لم يكن بعده هلك، وإنه لسرور لولا أنه غرور، وإنه ليوم، لو كان يوثق له بغداد. (قرطبی، بی تا، ج ۲: ۳۴۱) (الآبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۵)  
هرمز بن شابور: لو دام الملك لم يصل إلينا... (ثعالبی، بی تا: ۵۴) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۶۴)

ترجمه: اگر حکومت دائمی بود به ما نمی رسید. [۱۰]

### ۳-۵- تأکید بر عفت و پاکدامنی

در سؤال هایی که از انوشروان پرسیده شده، پاکدامنی و دوری از گناه، برای شاهان بهترین زینت محسوب شده است:  
أى شيء يوسم به الملوك أزين؟ قال: التعفف. قيل: عماذا؟ قال: عن الحرمان. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۹)

### ۴-۵- مبارزه با هوای نفس

تسلط بر نفس و غلبه بر هوا و هوس نشانه صفات نیک شاهان است:  
وقال بعض حکماء الفرس: «أحزم الملوك، من غلب جده هزله و من قهر رأيه هواه» (عسکری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۹۰)  
همچنین بنا به اعتقاد انوشروان: شایسته ترین فرد برای حکومت کسی است که بیشتر از دیگران بر نفس خود غالب است:  
أى الناس أحق بالملك؟ قال: أشدهم محبة لاصلاح الناس و أعلمهم بالتدبير. قيل: ثم من؟ قال: أشدهم سلطانا على هواه و اقهرهم له. (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)

این هم از سخنان انوشروان است که: خداوند از حاکمی بیشتر راضی است که بر نفس خود حاکم باشد:

قیل و مالدی يعرف به الوالی رضا الرب عنه؟ قال: مارضى ... عن وال لا يدع لذاته و هواه و لا نترك شهواته فى اصلاح رعيته و بسط العدل فيهم و رفع الظلم عنهم. (ابن مسكويه، بی تا: ۵۰)

#### ۵-۵- همنشینی با دانشمندان و احترام به آنها

همنشینی با دانشمندان از سودمندترین کارها برای هرکس از جمله شاهان است: پادشاه روم از قباد پرسیده است: چه چیزی برای عاقل سودمندتر است؟ و چه چیزی برای او زیان بارتر است؟ گفت: «أنفع الأشياء له مشاورة العلماء و التجربة و التؤدة؛ و أضرها له الكسل و اتباع الهوى و العجلة فى الامور» (ابن مسكويه، بی تا: ۴۲)

بزرگمهر عزت و بزرگی پادشاهان را در عشق و گرایش به خردمندان می دانند: «سئل بزرگمهر فقیل بأى شىء يظهر عز الملك؟ فقال بثلاثة أشياء: حب أهل الفضل [۱۱]...» (غزالی، ۱۹۶۸: ۶۴)

انوشروان بی احترامی به دانشمندان را موجب هلاکت و بدبختی حاکمان می بیند:

قیل: سمعناکم تقولون: «هلاک الملوك فى الدنيا و الآخرة فى خصلة لا ترتفع معها حسنة. فنحب أن نعرف هذه الخصلة حق معرفتها. قال: استصغار أهل العلم و الفضل» (ابن مسكويه، بی تا: ۵۷):

همچنین، همنشینی با دانشمندان را مانع هرگونه بدگویی دشمنان و حسودان می دانند:

قیل: «فما الخصلة الواحدة الجامعة لنفى قاله الحسدة و الأعداء عن الملوك؟ قال: أن يكون متعلقا بمجالسة العلماء و أهل الفضل، آخذا بمحاسن أفعالهم». (ابن مسكويه، بی تا: ۶۰)

#### ۵-۶- پندنامه نویسی

پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد. [۱۲] (احسان عباس، ۱۹۷۶: ۲)



این بخش را با سخنی از افلاطون که چکیده سخنان بالاست به پایان می بریم، افلاطون ویژگی های ضروری برای احراز منصب پادشاهی در ایران زمین را به شرح زیر می داند:

۱- آشنایی با حکمت زرتشت و کشور داری ۲- راست گویی و عدالت ۳- پرهیز از هوی و هوس ۴- شجاعت و دلاوری نک: (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۶)

۶- شیوه حکومت و رفتار اجتماعی

۱-۶- جایگاه مردم از نظر حکومت

در اندیشه ایرانشهری شاه برای مردم مثل روح برای جسد و سر برای بدن است: أفریدون: وكان يقول الملك للرعية. كالروح للجسد والرأس للبدن... (ثعالبي، بی تا: ۳۹)

این مضمون را طرطوشی نیز نقل کرده است:

الوالی من الرعية كالروح من الجسد لا حياة له إلا بها، وكالرأس من الجسد لا بقاء له إلا به، وبعد الوالی من إصلاح الرعية مع إفساد نفسه كبعد الجسد من البقاء بعد ذهاب الرأس. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

این رابطه دو طرفه بین مردم و حاکمان در عبارات زیر نیز دیده می شود: «سئل: ما الذي يجب على الملوك للرعية؟ و ما الذي يجب للرعية على الملوك؟ قال: للرعية على الملوك أن ينصفوهم و ينتصفو لهم، و يؤمنوا سرهم، و يحرسوا ثغورهم و على الرعية للملوك النصيحة و الشكر.» (ابن مسكويه، بی تا: ۵۶)

سأل ملك من ملوك الفرس موبدان موبذ: ما شيء واحد يعز به السلطان؟ قال: الطاعة. قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقرب الخاصة والعدل على العامة. (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

۲-۶- عشق و محبت به مردم

در پاسخ قباد به سؤال های پادشاه روم، عشق و محبت به مردم موج می زند: «قال: أي الملوك أفضل؟ قلت: أراهم بالرعية، و أعظمهم عفوا، و أحرصهم على المعروف.» (ابن مسكويه، بی تا: ۳۵)

«سئل: أى الملوک ترونه أفضل ملکا؟ قال: الذین یسوسون بالخیر، و یتقرر فی زمان ملکهم العافیة شاملة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

«قيل: ما الذى ينبغى للملوک أن یسیروا به فی رعیتهم؟ قال: أربع خلال هن ملاک سلطانهم: الحیطة من ورائهم، و القیام بسنتهم فیهم، و الاحسان الی عامتهم، و اصلاحهم کف الظلم عنهم.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۲، جواب کسری قباد به پادشاه روم)

«وقع أردشیر فی أزمة عمّت المملكة: من العدل أن لا یفرح الملك ورعیته محزونون. ثم أمر ففرّق فی الكور جمیع ما فی بیوت الأموال.» (ابن عبدربه، ۱۹۹۹، ج ۴: ۵۷)

ترجمه: اردشیر در بحرانی که کشور را فرا گرفت نوشت: عدالت این است که شاه در حالی که مردم غمگین هستند شاد نباشد سپس دستور داد و هر چه که در بیت المال بود در روستاها تقسیم کردند.

### ۳-۶- عفو و بخشش و سخاوت

گذشت و چشم پوشی از برخی گناهان شیوه شاهان واقعی است زیرا همگان در معرض خطا هستند:

بهرام: «والعفو من أفعال الملوک». (قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۷۷)

انوشروان بخل را زشت ترین صفت پادشاهان می داند:

انوشروان: «أربع قبائح، وهی فی أربعة أقبیح: البخل فی الملوک، و الکذب فی القضاة، و الحدة فی العلماء، و الوقاحة فی النساء.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۱۰ و (الابشهی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۷۰)

### ۴-۶- ایجاد امنیت و گرفتن حق مظلوم از ظالم

ایرانیان ایجاد امنیت و گرفتن حق مظلوم را به مصلحت حاکمان می دانستند: السیاسة التي فیها صلاح الملك... وأخذ الحق منهم فی غیر مشقة وسد الفروج وأمن السبل، وأن ینصف المظلوم من الظالم ولا یحمل القوى علی الضعیف. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۷۷

«مؤید موبدان در پاسخ به این سؤال یکی از شاهان ایرانی که مصلحت حکومت در چیست؟ می‌گوید: «إنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا يحرض القوی علی الضعیف». (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲؛ ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

#### ۵-۶- تحمل مخالفان و آزادی بیان

در عبارت زیر از ایرانیان، به تحمل سخنان مخالفان برای شاهان اشاره شده است:

«والسلطان خلیق أن يعود نفسه الصبر علی من خالف رأیه من ذوی النصیحة والتجرع لمرارة قولهم» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

#### ۶-۶- لزوم مشورت (نظام شورایی)

هیچ پادشاهی بی نیاز از مشورت نیست:

«قال بعض ملوکهم (الفرس): یکاد الملک أن یکون مستغنیاً عن کل شیء إذا کان حکیماً إلا عن شیء واحد و هو المشورة. « (الابی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۸) یکی از شاهان ایرانی گفته است: حکومت وقتی در دست فردی حکیم باشد تقریباً از همه چیز بی نیاز است جز مشورت.

ضرورت مشورت برای رهبران در عبارت زیر بهتر روشن می‌شود:

«وکانت الفرس والروم مختلفین فی الإستشارة فقالت الروم: نحن لا نملک من یحتاج أن یستشیر. وقالت الفرس: نحن لا نملک من یستغنی عن المشاورة « (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۷؛ لابی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۸) و (عسکری، بی تا، ج ۱: ۱۲۶) [۱۳]

ترجمه: رومی‌ها و ایرانی‌ها در مشورت اختلاف داشتند، رومی‌ها می‌گفتند: ما کسی را که نیازمند مشورت باشد به حکومت بر نمی‌گزینیم، ایرانی‌ها می‌گفتند: ما کسی را که بی نیاز از مشورت باشد برای حکومت انتخاب نمی‌کنیم.

#### ۷-۶- کنترل خشم و اجتناب از بخل و کینه

کسری یکی از ویژگی‌های مهم حاکم لایق را صبر در هنگام خشم می‌داند: «وقیل لکسری؛ أی الملوک أفضل؟ قال:.... وإذا أغضب کان حلیماً» (قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۱۱) به کسری گفته شده کدام پادشاه برتر است؟ گفت:....آنکه در هنگام خشم صبور باشد.

در عبارات زیر نیز این مضمون دیده می‌شود:

«ولا أن يغضب لأن الغضب والقدرة لقاح الشر والندامة، ولا أن يبخل لأنه أقل الناس خوفاً من الفقر، ولا أن يحقد لأن قدره جل عن المجازاة، ولا ينبغي للوالى أن يستعمل سيفه فيما يكتفى فيه بالسوط، ولا سوطه فيما يكتفى فيه بالحبس، ولا حبسه فيما يكتفى فيه بالجفا والوعيد.» (طروشى، ۱۹۹۰: ۱۹۸)

يزدجرد: «الملك الحازم من يؤخر العقوبة فى سلطان الغضب.» (زمخشرى، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۰۹)

قیل: فما الذى يجمع للملوك الحمد؟ و مال الذى يجمع لهم الحزم؟ و ما الذى يجمع لهم الذم؟ قال: أما الأمور المحموده ففى خصلة واحدة و هى اذا هموا بالخير أمضوه، و أما الحزم ففى خصلة واحدة و هى الاستظهار فى الأمور. و أما الأمور المذمومة ففى خصلة واحدة: اذا غضبوا أقدموا. (ابن مسكويه، بى تا: ۵۹)

۸-۶- میانه روى

تنها راه پیروزی بر مشکلات حکومت، میانه روى همراه با خشونت و نرمش است:

وقال أنوشروان: إن هذا الأمر لا يصلح له إلا لين فى غير ضعف وشدة فى غير عنف. (ابن قتيبه، بى تا، ج ۱: ۶۱) ترجمه: این کار (حکومت) جز با نرمش بدون ضعف و قوت بدون خشونت به سامان نمى رسد.

از نظر انوشروان راه میانه بهترین شیوه برای رسیدن به هدف است:

وقال أنوشروان: «القصد غاية المنافع» (عسکرى، ۱۳۵۲، ج ۲: ۹۰؛ عسکرى، بى تا، ج ۲: ۴۸۳)

راه عقلانی همان راه میانه است:

قیل لأنوشروان: ما العقل؟ قال: القصد فى كل الأمور. (طروشى، ۱۹۹۰: ۵۲۹)

همچنین بهترین روش را اعتدال مى داند:

لما استتم أنوشروان كتاب: «المسائل» قال فى آخره:... و الإقتصاد أحسن الأفعال. (ابن مسكويه، بى تا: ۶۱)

#### ۷- عوامل اجرایی

۷-۱- استفاده از افراد عاقل و فرزانه در اداره حکومت

ایرانیان معتقد بودند که ثروت و قدرت جز برای انسان های عاقل، خطرناک و موجب فساد است:

قال بعض حکماء الفرس: «المال والسلطان مفسدان لكل أحد إلا لرجل له عقل کامل.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۵۹)

همچنین خوشبختی پادشاهان را در گرو عقل آنها می دانستند:  
از پاسخ های انوشروان به قیصر روم «قیل: هل السعادة أنفع للملوك، أم العقل؟ قال: السعادة مقرونة بالعقل و انما تتبين آثاره بالدلائل.» (ابن مسکویه، بی تا: ۵۰)  
قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: «ما هزلنا فی أمر ولا نهی، وما کذبنا فی وعد ولا وعید، وما قابلنا إلا علی قدر الذنب لا علی قدر غضبنا، واستخدمنا ذوی العقول، وولینا ذوی الأصول، وفضلنا علی الشباب الکهول» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

بزرگمهر ویژگی یک حکومت خوب را در حذف افراد نادان می داند زیرا قدرت در دست جاهلان موجب فتنه و هلاکت می شود:  
از پندهای بزرگمهر: «و ینبغی ألا یسلط علی الناس جهالهم، فان الجهالة قائد الضلالة و الضلالة قائد البلاء و الفتنة و فی الفتنة الدمار و الهلکة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۶)

## ۲-۷- انتخاب کارگزاران امین و خیرخواه

ابن مسکویه از حکیمان ایرانی نقل کرده: حکومت بدون افراد امین و شایسته امکان پذیر نیست:

«السلطان لا یستطاع الا بالأمناء و النصحاء، و الأمناء و النصحاء لا یوجدون الا مع المودة؛ و المودة لا تتم الا بمشارکة لا استثناء معها.» (ابن مسکویه، بی تا: ۷۲)  
یکی دیگر از حکیمان ایرانی گفته است: به کار گماردن افراد ناشایست و حذف اشخاص شایسته از عوامل فروپاشی حکومت هاست: «من زوال السلطان تقریب من ینبغی أن یباعد، ومباعدة من ینبغی أن یقرب و حینئذ حان أوان الغدر.» (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۱۷۷)

ایرانیان صلاح مردم را در صلاحیت حاکمان و وزیران می دانستند:  
فما صلاح الملك؟ قال: «وزرائه وأعوانه فإنهم إن صلحوا صلح وإن فسدوا فسد.» قال: «فأية خصلة تكون فی الملك أنفع؟» قال: «صدق النية.» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲) و (ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

**ترجمه:** «صلاح شاه در چیست؟» گفت: «وزیران و یارانش اگر صالح باشند حکومت صالح می شود و اگر فاسد باشند حکومت فاسد می شود». گفت: «کدام ویژگی برای شاه مفیدتر است؟» گفت: نیت درست.»

### ۳-۷- کنترل و نظارت بر عوامل اجرایی

از حکیمان ایرانی: «ثم على الملوك بعد ذلك أن يتعهدوا عمالهم و يتفقدوا أمورهم حتى لا يخفى عليهم احسان محسن و لا اساءة مسيء. ثم عليهم بعد ذلك ألا يتركوا محسنا بغير جزاء.... فان هم تركوا ذلك تهاون المحسن و اجتراً المسئ و فسد الأمر و ضاع العمل.» (ابن مسكويه، بی تا: ۷۴)

**ترجمه:** بر پادشاهان است که نظارت بر عاملان خود و اعمال آنها داشته باشند تا نیکی نیکوکار و بدی بدکار بر آنها پوشیده نماند سپس لازم است که نیکوکار را بدون پاداش نگذارند... اگر این کار را نکنند نیکوکار در اراده خود سست و بدکار در کار بد خود جسور می شود و کار و عمل ضایع می گردد.

سئل: أى السلطان ترونه أفضل؟ قال: الذى يثق به البرئ، و لا يأمنه المريب. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۳، جواب كسرى قباد به پادشاه روم): بزرگمهر را پرسیدند کدام پادشاه برتر است؟ گفت آنکه بی گناهان از وی ایمن بودند و گناهکاران از وی ترسند. (نک: غزالی، ۱۹۶۸: ۱۳۲)

«سأل ملك من ملوك الفرس موبدان موبذ: ما شيء واحد يعز به السلطان؟ قال: الطاعة. قال: فما سبب الطاعة؟ قال: تقريب الخاصة والعدل على العامة. قال: فما صلاح الملك؟ قال: الرفق بالرعية وأخذ الحق منهم وأداؤه إليهم عند أوانه وسد الفروج وأمن السبل وإنصاف المظلوم من الظالم، وأن لا يحرض القوى على الضعيف. قال: فما صلاح الملك؟ قال: وزراؤه وأعوانه فإنهم إن صلحوا صلح وإن فسدوا فسد. قال: فأية خصلة تكون فى الملك أنفع؟ قال: صدق النية» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۵۲؛ ابن الحداد، ۱۹۸۳: ۷۴)

**ترجمه:** «یکی از شاهان ایرانی از موبد بزرگ پرسید: چه چیزی است که حاکم به واسطه آن بزرگی می یابد؟ گفت: اطاعت. گفت: «علت اطاعت مردم چیست؟» گفت: «نزدیک کردن خواص و عدالت با مردم». گفت: «صلاح پادشاه در چیست؟» گفت: «مهربانی با مردم و گرفتن حق آنان و دادن حق آنها به موقع و تأمین نیازهای آنان و ایمن کردن راه ها و گرفتن حق مظلوم از ظالم و اینکه قوی را در مقابل ضعیف تشویق به ستم نکند. گفت: «صلاح شاه در چیست؟» گفت «وزیران

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۴۱۱

و یارانش اگر صالح باشند حکومت صالح می شود و اگر فاسد باشند حکومت فاسد می شود. «  
گفت «کدام ویژگی برای شاه مفیدتر است؟» گفت: «نیت درست.»

#### ۴-۷- ترجیح میان سالان بر جوانان

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به  
چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: ... وفضلنا علی  
الشباب الکحول. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

«وقال أزدشير لابنه: وقر المشايخ فهم مواطن الوقار ومعادن الآثار ورواة الأخبار  
وحفظة الأسرار، إن رأوك في قبيح منعوك أو جميل أيدوك، وإياك وأعمار الشباب  
فهم أهل الصبوة إلى الشهوات.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۵۱)

#### ۵-۷- ترجیح اصیل زادگان بر فرومایگان

انتخاب افراد با خانواده:

«قيل: ما الذي ينبغي للملك أن يصنعه حتى يعم صلاحه أهل مملكته؟ قال: يولي  
خيار أهل مملكته.» (ابن مسكويه، بی تا: ۴۲، جواب کسری قباد به پادشاه روم)  
اردشیر: «أوحش الأشياء عند الملوك، رأس صار ذنباً، وذنب صار رأساً.»  
(ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار...، ۱۶۵) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: التمثیل، ۹۸)

قیصر روم در میان سؤال هایی که از کسری کرده، پرسیده است: حکومت شما به  
چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: ... واستخدمنا ذوی  
العقول، وولينا ذوی الأصول. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶)

#### ۶-۷- عدالت قاضی

قاضی ستمگر مخالف عدالت است و با وجود ستم در قضاوت، امیدی به اصلاح  
امور نمی رود:

أنوشروان: «ما عدل من جارت قضاة، ولا صلح من فسدت كفاءته.» (زمخشری،  
۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۴)

بزرگمهر گفته است: لا ينبغي للعاقل أن ينزل بلداً ليس فيه خمسة: قاضٍ عدل....  
(ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷)

#### ۷-۷- حذف کارگزاران نادان

افراد نادان مایه بدبختی و ذلت هستند و باید از مراکز قدرت دور باشند:

«و ینبغی للسلطان ألا یسلط علی الناس جهالهم، فان الجهالة قائد الضلالة، و الضلالة قائد البلاء و الفتنة، الدمار و الهلکة.» (ابن مسکویه، بی تا: ۴۶)

#### ۸-۷- میانه روی در میزان حقوق سپاهیان

در بخشش به سپاهیان نیز حد میانه لازم است رعایت شود، نه آنقدر فقیر که خوار و ذلیل شوند و نه آنقدر در رفاه که دچار سرکشی شوند:

«وقال أبرويز: لا توسع علی جندک فیستغنوا عنک، ولا تضیقن علیهم فیضجوا منک، أعطهم عطاء قصدا، وامنعمهم منعاً جمیلاً، ووسع علی قومک فی الرجاء، ولا توسع علیهم فی العطاء...» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۱۰) (ابن حمدون، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۹۱) (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۶۶) (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۷۹) و (الابی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۹) و (ابن عبد ربّه، ۱۹۹۹، ج ۱: ۲۸)

#### ۹-۷- عمل به یقین و ظاهر نه ظن و گمان

انوشروان: ما به یقین عمل می کنیم:

«ورفع إلیه (أنوشروان) أن فی بطانة الملك جماعة قد فسدت نیاتهم وهم غیر مأمونین علی الملك، فوقع: نحن نملك الأجساد لا النیات، ونحكم بالعدل لا بالرضی، ونفحص عن الأعمال لا عن الأسرار.» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۸۹؛ طرطوشی، ۱۹۹۰: ۳۵۴)

#### ۸-فرهنگ سازی برای مبارزه با ستم

##### ۱-۸- تذکر و تنبیه به ناپایداری دنیا

از تفاوت های پادشاهان با مردم عادی تأمل در بی ثباتی دنیاست  
قیل: «فهل للملوک عبرة فی أنفسهم لیست للسوقة؟ قال: نعم! التفکر فی سرعة انقضاء دولتهم و قصر أعمارهم و افراط رغبتهم فی الأوزار.» (ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

##### ۲-۸- فرار از شاهان ستمگر

در فرهنگ باستانی ایران چهره ستمگر زشت است و باید از او فرار کرد:  
«ای الناس أحق بالاتقاء؟ قال: السلطان الغشوم، و العدو القوی، و الصدیق المخادع.» (ابن مسکویه، بی تا: ۶۰)

«من أسوأ عهداً؟ قلت السلطان السفیه الغشوم» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۴)

ترجمه: رفتار چه کسی بدتر است؟ گفتم: پادشاه ستمگر نادان.



تحمل پادشاه سنگدل از هر چیزی سخت‌تر است:  
«قال: أی الاشیاء أجفی و اصعب؟ قلت: السلطان العاتب ذو القلب القاسی.» (ابن مسکویه، بی تا: ۳۶)

۳-۸- ستم، موجب سقوط حکومت‌ها  
اردشیر، شاه عادل را رستگار و ستمگر را در معرض نابودی می‌داند:  
اردشیر: «العادل فائز، والمعتسف علی سبیل الهلکة.» (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۴۳۹)  
۴-۸- ستم، موجب ویرانی  
آبادی با ستم ممکن نیست:

بر انگشتر انوشروان نوشته شده بود: لا یكون العمران حیث یجور السلطان.  
(زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۱۰؛ الآبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۶۹)  
وقول انوشروان مثل الذی یعمر خزائنه بأموال رعیتہ کمثل من یطین سطح بیتہ  
بالتراب الذی یقتله من أساسه. (ثعالبی، بی تا: ۵۷؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۱۱؛  
ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۹)

ترجمه: پادشاهی که خزانه خود را با اموال مردم آباد می‌کند، مثل کسی است که بام خانه  
اش را با خاکی اندود می‌کند که آن را از بن و پی خانه اش کنده است [۱۴]. (نک: دباشی، ۱۳۷۰: ۹۴)

۵-۸- ستم موجب بلا، مصیبت و خشکسالی  
ایرانیان معتقد بودند که بلا در اثر ستم نازل می‌شود:  
«إذا لم یکن العدل غالباً علی الجور، لم یزل تحدث ألوان البلاء و الافات.» (ابن مسکویه، بی تا: ۱۵)

آنها همچنین؛ هیچ چیز را مانند ستم موجب از دست رفتن نعمت نمی‌دانستند:  
ازیندهای ایرانی: «پلیس شیء لتغییر نعمة و تعجیل نقمة أقرب من الاقامة علی  
الظلم.» (ابن مسکویه، بی تا: ۱۵)

راغب اصفهانی، (۱۴۲۰، ج ۱: ۲۰۷) از گفتگوی پرویز با زنی که میزبان اوست  
داستانی را نقل کرده که نتیجه آن این است که اگر نیت و قصد شاه بد باشد نعمت از  
دست می‌رود. برای اطلاع از این داستان نک: (واعظ کاشفی، بی تا: ۴۴؛ راوندی،  
۱۳۳۳: ۷۶؛ ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج ۵: ۲۸۵ و ۲۸۶)

#### ۶-۸- ستم، عامل نافرمانی مردم

نیاکان ایرانی ما به فراست دریافته بودند که عاقبت ستم به مردم، شورش و نافرمانی است:

أردشیر: إذا رغب الملك عن العدل، رغبنا الرعية عن الطاعة. (زمخشری، ۱۴۱، ج ۳: ۳۹۳) (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۱۷) (قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۴) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۶۵) ثمار...

#### ۹- شیوه های گسترش و ترویج عدالت

##### ۱-۹- عدالت بهتر از برکت و نعمت

اردشیر عدالت را برتر از حاصلخیزی می داند.

عدل السلطان خير من خصب الزمان. (ثعالبی، بی تا: ۵۱؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۶)

ترجمه: عدالت شاهان بهتر از حاصلخیزی است.

بزرگمهر شاه عادل و مهربان را شایسته ترین فرد برای انس و دوستی می داند: قال: «أى الأشياء أحق أن يستأنس إليه؟ قلت: السلطان ذو الرحمة و العدل». (ابن مسکویه، بی تا: ۳۵)

اردشیر: سلطان عادل خير من مطر وابل. (ثعالبی، بی تا: ۵۱):

حکیمان ایرانی: «قد جربنا الملوك، فإذا ملكنا السمع الجواد جادت علينا السماء والأرض، وإذا ملكنا البخل بخلت علينا السماء والأرض». (توحیدی، ۱۴۱۷: ۳۵۰)

##### ۲-۹- عدالت، نگهبان حکومت، دوام حکومت در گرو عدل

ایرانیان قدیم بر این باور بودند که حکومت بدون عدالت برپا نمی ماند، در عهد اردشیر آمده است: «لا ملك إلا برجال، ولا رجال إلا بمال، ولا مال إلا بعمارة، ولا عمارة إلا بعدل. (قرطبی، بی تا، ج ۱: ۳۲۴؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۶۵؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۳)

اردشیر عدالت را حصار محکم حکومت می داند:

«وكان أردشیر يقول: يجب على الملك أن يكون فاضل العدل، فإن في العدل جماع الخير، وهو الحصن الحصين من زوال الملك وتخرمه، إن أول مخايل الإِدبار في الملك ذهاب العدل منه». (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۶۸)

بهرام عدالت را بهترین وسیله حفظ حکومت می داند:

«بهرام بن نرسی: أبلغ الأشياء في تشييد المملكة تدبيرها بالعدل وحفظها بالقوة. و كان يقول ينبغي على الملك أن ينبغي بملك رعيته كعنايته بملكه.» (ثعالبي، بی تا: ۵۳؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۳)

و از دیدگاه انوشروان عدالت برای کشور به منزله حصارى است که هرگز آسیب نمى بیند:

«وقال أنوشروان: حصن المملكة بالعدل فهو سور لا يغرقه ماء، ولا تحرقه نار، ولا يهدمه منجنيق.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۱۴)

مؤلف کتاب تحفة الترك نوشته است: انوشروان به بزرگمهر گفت: برایم گنبدی بساز و بر آن کلماتی را بنویس که از آن برای دوام حکومت استفاده کنم، بزرگمهر گنبد را ساخت و در حاشیه آن نوشت:.... والرعية عبید يستعبدهم العدل، والعدل مألوف، به قوام العالم؛ (طروشى، بی تا، ج ۱: ۹۲)

### ۳-۹- اصلاح مردم در سایه عدالت

کسرى گفته است: «پادشاهان ایرانی بر چهار ویژگی اتفاق نظر دارند: اینکه جز با اشتها غذا خورده نشود، و زن جز به همسرش به کسی نگاه نکند، و حکومت را چیزی جز اطاعت مردم اصلاح نمى کند و مردم جز با عدالت با چیزی دیگر اصلاح نمى شوند و شایسته ترین مردم به اجرای عدالت پادشاهانند که با عدالت آنها دیگران عادل مى شوند یعنی همان کسانی که وقتی سخن مى گویند و یا اقدام مى کنند قابل اجراست.»

«وقال كسرى: اتفقت ملوك العجم على أربع خصال: أن الطعام لا يؤكل إلا شهوة، والمرأة لا تنظر إلا إلى زوجها، والملك لا يصلحه إلا الطاعة، والرعية لا يصلحها إلا العدل. وأحق الناس بإجبار نفسه على العدل الملوك الذين بعدلهم يعدل من دونهم، والذين إذا قالوا أو فعلوا كان نافذاً غير مردود.» (طروشى، ۱۹۹۰: ۱۷۳)

### ۴-۹- اصلاح امور در گرو عدالت:

«وفى هذا العهد: واعلم أن قوام أمرک بدرور الخراج، ودرور الخراج بعمارة البلاد، وبلوغ الغاية فى ذلك باستصلاح أهله بالعدل عليهم،» (الابى، ۱۹۹۰، ج ۷: ۸۲)

نقش انگشتر انوشروان عدالت بوده است:

«كان أنوشروان أربع خواتيم: فخاتم للخراج نقشه: العدل وخاتم للضياع نقشه: العمارة، وخاتم للمعونة نقشه: الأناة، وخاتم للبريد نقشه: الوحى، وما نحن من هذا فى شيء.» (توحيدى، بی تا، ج ۳: ۳۲۵؛ الآبى، ۱۹۹۰، ج ۵: ۱۲۴)

#### ۵-۹- عدالت، موجب آبادانی و عمران

ایرانیان قدیم بر این باور بودند که آبادانی بدون عدالت ممکن نیست، در عهد اردشیر آمده است: «لا ملک إلا برجال، ولا رجال إلا بمال، ولا مال إلا بعمارة، ولا عمارة إلا بعدل.» (قرطبی، بی تا، ج ۱: ۳۲۴) و (ثعالبی، ۲۰۰۳: ثمار...، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۸؛ الابی، ۱۹۸۵، ج ۴: ۲۳۳)؛

#### نتیجه

چنانکه ملاحظه شد، چهره عدالت خواهانه ایرانیان در منابع عربی، بسیار روشن تر و زیباتر از آن چیزی است که در ذهن و تصور ما ایرانیان است، سؤال اساسی این است:

آیا فضل و کمالی را که بیگانگان و رقیبان تاریخی ما ایرانیان، به آن شهادت می دهند، دروغ بینداریم؟

آیا براستی این چهره زیبای ایرانیان بزک کرده شعوبیان است و در زیر این رنگ و لعاب ظاهری باید معتقد به صورتی زشت و کریه باشیم؟

آیا جای آن ندارد که در نوع نگرش به آیین و روش پیشینیان خود تجدید نظر کرده، با زاویه ای جدید به این پدیده نگاه کنیم؟

آیا برخی محققان و صاحب نظران، در قضاوت های خود در حق نیاکان ما کم لطفی و یا ستم نکرده اند؟

ممکن است بگوییم ستایش دروغ از عدالت شاهان ایرانی، با انگیزه تشویق حاکمان وقت به عدالت صورت گرفته است، در این صورت این سؤال مطرح می شود که از میان همه شاهان و حاکمان ملل مختلف و حتی اولیا و انبیا، چه عاملی موجب شده که این دروغ ها را به شاهان ایرانی نسبت دهند؟

اینها سؤال هایی است که لازم است در تحقیق دیگری به آن پرداخته شود.

## یادداشت ها

۱- «ارته» را «اصل یک زندگی نظم یافته عالی» دانسته اند که عدالت شرط رسیدن به آن است. (نقل از اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ۶)، ارته را درستی، عدل، نظم، حقانیت، فضیلت و کمال نیز ترجمه کرده اند. (رجایی، ۱۳۷۲: ۶۳)

۲- از عجایب تاریخ این است که عرب ها با همه دشمنی با ایرانیان، پادشاهان ایرانی از جمله انوشروان را عادل دانسته اند ولی برخی ایرانیان در عدالت آنها شک روا می دارند. عرب ها دادگری انوشروان را با معیار های آن روزگار، به اندازه ای روشن دانسته اند که از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده اند: «ولدت فی زمن الملك العادل» و از خلیفه دوم نقل کرده اند: «تعلمت العدل من کسری»، (مقدسی، ۱۹۰۶: ۸) بسیاری از منابع معتبر عربی از جمله ثعالبی، (۲۰۰۳: ثمار القلوب، ۱۶۵) و (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۳) این عبارت عربی «ولدت..» را از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده اند.

پرتوی آملی (۱۳۶۵: ۵۴۴-۵۸۸) در ذیل خط و نشان، داستانی از عدالت انوشروان نقل کرده که خلاصه آن چنین است: مردی یهودی برای شکایت از معاویه که اموال او را به ناحق مصادره کرده بود، نزد عمر خطاب که در حال خشت مالی بود می رود، عمر پس از شنیدن سخنان او خشتی بر می دارد و بر آن یک صلیب می کشد و می گوید: این را به معاویه بده و حق خود بستان. معاویه با دیدن خشت و خط و نشان عمر سخت می ترسد و از یهودی می خواهد که در مقابل دریافت اموالش رضایت نامه ای به او بدهد، مرد یهودی می گوید به این شرط رضایت نامه به تو می دهم که علت ترس خود را از این خشت بیان کنی. معاویه داستان یکی از خویشاوندان نزدیک انوشروان را تعریف می کند که به سبب خیانت در اموال دو عرب، به دستور انوشروان بدنش را به ده تکه جدا کردند و آن را به شکل صلیب بر طبقی چوبین در معرض دید همگان قرار دادند تا عبرت مردم شود. آنگاه در ادامه می گوید: پیام عمر این است که اگر حق مردم باز ندهی تو را شقه کرده مایه عبرت مردم قرار می دهم.

برای اطلاع از داستانی نزدیک به داستان بالا نک: حکایت وزیر بهرام گور به نام راست روشن در سیر الملوک (۱۳۸۷: ۳۱-۴۰) و نیز (غزالی، ۱۳۵۱: ۸۲).

همچنین داستان پیرزن و حاکم آذربایجان در روزگار قباد در کتاب سیر الملوک (۱۳۸۷: ۴۳-۵۳)

۳- حافظ و فردوسی با تأثیر از این اندیشه سروده اند:  
ز رخسند خورشید تا تیره خاک / همه داد بینیم ز یزدان پاک (فردوسی)  
دورفلکی یک سره بر منهج عدل است / خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل  
(حافظ)

۴- از مقایسه سخنان نویری با آنچه خواجه نظام الملک در فصل اول سیر الملوک (۱۳۸۷: ۱۱-۱۴) آورده است، می توان احتمال بسیار داد که منابع این دو سخن یکی است.

۵- وقتی دیدگاه نویری در باره ایرانیان با شاهنامه فردوسی مقایسه می شود به راحتی می توان دریافت که نویری از منابعی که امروز در دسترس ما نیست اطلاعاتی درباره نوع حکومت و سیاست ایرانیان داشته است که بسیار شبیه به فرمان انوشروان در شاهنامه است. به واقع اگر اعتراف و اقرار نویری نبود، امکان عقلی داشت که ما ابیات بالا را ساخته و پرداخته ذهن فردوسی بدانیم:  
نخستین کار انوشروان دعوت از ستمدیگان برای دادخواهی بود، او پس از حمد خداوند مردم را دعوت به قصر خود می کند:

خروشی بر آمد ز درگاه شاه / که هر کس که جوید سوی داد راه  
بیاید بدرگاه نوشین روان / لب شاه خندان و دولت جوان  
و از نگهبانان خواست که هیچگاه مظلومی را در شب یا روز، در غم و یا شادی، در جشن و یا عزا و... از درگاه او نرانند  
هر آن کس که آید بروز و بشب / ز گفتار بسته مدارید لب  
اگر می گساریم با انجمن / گر آهسته باشیم با رای زن  
بچوگان و بر دشت نخچیرگاه / بر ما شما را گشادست راه  
بخواب و بیداری و رنج و ناز / ازین بارگه کس مگردید باز  
زیرا تنها شادی و روشنی چشم و دل او دادخواهی از ستمدیگان است:  
بدان گه شود شاد و روشن دلم / که رنج ستم دیده گان بگسلم  
و دغدغه و نگرانی او رنج و اندوه مردم است:  
مبادا که از کارداران من / گر از لشکر و پیش کاران من

نخسبد کسی با دلی دردمند / که از درد او بر من آید گزند

۶- چند قرن پس از اردشیر متنبی چنین سروده است: الظلم من شیم النفوس  
فإن تجد / ذا عفة فلعله لا يظلم: (متنبی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۵۳) ستم در سرشت  
آدمی است اگر انسان پاکدامنی را می بینی، دلیلی دارد که ستم نمی کند.

۷- انوشروان: السكر فی اثنتی عشرة منزلة، و ليس ينتهى الشراب بالرجل الى  
السكر الا بمعاونة جميعها أو بعضها و هي: سكر الشباب، و سكر البطر، و سكر  
الجمال، و سكر الشبق، و سكر الخمر، و سكر الهوى و سكر القدرة. و اعلم أن  
كظي الطعام سكر، و كثرة النوم سكر، و استعلاء الجهل سكر، و استيلاء الهيم سكر،  
و عادة السوء سكر. (ابن مسكويه، بی تا: ۴۹) ترجمه: مستی در ۱۲ جایگاه است  
و شراب به تنهایی آدمی را مست نمی کند مگر با کمک همه و یا بعضی از آنها.  
آنها عبارتند از مستی جوانی، مستی تکبر، مستی زیبایی، مستی شهوت، مستی  
شراب، مستی هوای نفس و مستی قدرت و بدانید که خواب بسیار، غلبه نادانی،  
اندوه و عادت بد مستی است.

۸- در گلستان سعدی آمده است: از تلون طبع پادشاهان برحذر باید بود که  
وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند. (گلستان، ۱۳۶۸: ۸۹)،  
برای اطلاع از این مفهوم در کلیله نک: سبزیان پور، (۱۳۸۷: ۹۵)  
۹- از بزرگمهر پرسیده شد: أی عز یکون بالذل متصلاً؟ فقال العز فی خدمة  
السلطان. (غزالی، ۱۹۶۸: ۱۰۹)؛ ترجمه: کدام عزت است که همراه ذلت است؟ در  
جواب گفت: عزتی که در خدمت پادشاه است.

هرمز گفته است: نحن کالنار من قاربها کثر علیه ضررها، ومن باعدها لم ینتفع  
بها. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۸۴)؛ ترجمه: ما (شاهان) چون آتشیم، هرکس به  
آن نزدیک شود، آسیب بسیار می بیند و هر کس از آن دوری کند خیری نمی  
بیند.

بزرگمهر گفته است: رکبت البحر، وعایت الأهوال، فلم أر هولا أعظم من الوقوف  
بین یدی سلطان جائز. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹) و (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۵۱۶)  
ترجمه: به دریا رفتم و ترس و وحشت را دیدم ولی هیچ ترسی را مانند  
ایستادن در مقابل شاه ستمگر ندیدم.

در نهج البلاغه همنشین شاه به کسی تشبیه شده که سوار بر شیر است: صاحب السلطان کراکب الأسد يُعْبَطُ بموقعه و هو أعلم بموضعه. ترجمه: همنشین پادشاه مثل کسی است که بر شیر سوار شده است همه به جایگاهش غبطه می‌خورند و او خود بهتر می‌داند که چه جایگاهی دارد. (ق. ۲۶۳) برای اطلاع بیشتر از این عبارت از دیدگاه ابن مقفع نک: سبزیان پور، (۱۳۸۸: ۱۰۸)

۱۰- خواجه نظام الملک که سیر الملوک را برای عبرت یکی از شاهان سلجوقی نوشته، به تفصیل به جنگ های یعقوب صفاری با خلیفه بغداد و این سخن عمرو لیث صفاری «أصبحت امیرا و أمسیت اسیرا» اشاره می‌کند (۱۳۸۷، ۱۹-۲۸) تا ناپایداری دنیا را به ارباب خود نشان دهد.

برخیز و مخور غم جهان گذران / خوش باش و دمی به شادمانی گذران  
در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از دگران (خیام، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

این معنی در اشعار متنبی و ابو العالی معری نیز دیده می‌شود:  
سُبِقْنَا إِلَى الدُّنْيَا فَلَوْ عَاشَ أَهْلُهَا / مُنِعْنَا بِهَا مِنْ جَيَاةٍ وَذُحُوبٍ (متنبی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۵)، ترجمه: پیشینیان به سوی دنیا، بر ما پیشی جستند و اگر ایشان تا کنون می‌زیستند، آمد و شد برای ما ممکن نمی‌شد  
وَلَوْ دَامَتِ الدُّوَلَاتُ كَانُوا كَغَيْرِهِمْ / رَعَايَا وَلَكِنْ مَا لَهُنَّ دَوَامٌ (معری، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

ترجمه: اگر حکومت‌ها (همیشگی بود) دوام می‌یافت، (پادشاهان) مانند دیگران، از مردم عادی بودند (و می‌مردند) ولی دولت‌ها هم پایدار نیست.

لَعَمْرُكَ مَا الدُّنْيَا بَدَارُ إِقَامَةٍ / إِذَا زَالَ عَنِ الْبَصِيرِ غَطَاؤُهَا //  
وکیف بقاء الناس فیها وإنما / يُنَالُ بِأَسْبَابِ الْفَنَاءِ بَقَاؤُهَا (ابن رومی، ۱۹۷۳، ج ۱: ۱۳۰)؛ ترجمه: اگر پرده دنیا از چشم خردمند کنار رود، سوگند به جان تو که دنیا جای ماندن نیست // چگونه ممکن است آدمی در دنیا باقی بماند در حالی که بقای دنیا با عوامل فنا به دست می‌آید.

آورده اند که روزی بهلول دیوانه، به نزدیک هارون در آمد. او را متفکر دید، گفت: موجب چیست؟ گفت تفکر بی وفایی دنیا



فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۱

۱۱- در گلستان آمده است: ملک از خردمندان جمال گیرد... پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قریب پادشاهان. (سعدی، گلستان ۱۳۶۸: ۵۲۰)

۱۲- برای نمونه عناوین زیر در شاهنامه مؤید این ادعاست: پند زال به رستم، اندرز منوچهر به پسرش نوذر، پند شاپور به فرزندش اورمزد، پند کیخسرو به گودرز، پند سام به زال و... خواجه نظام الملک و عنصر المعالی دو اثر سیر الملوک و قابوس نامه را به همین منظور نوشته اند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱)

۱۳- ستم به مردم، کندن پی دیوار حکومت است:

۱۴- و رفع إلى أنوشروان أن عامل الأهواز قد جنى من المال ما يزيد على الواجب، وأن ذلك يجحف بالرعايا، فوقع: يرد هذا المال على هؤلاء الضعفاء، فإن تكثير الملك بظلم رعيته بمنزلة من يحصن سطوحه بما اقتلعه من قواعد بنيانه. (توحیدی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۰۰)؛ ترجمه: به انوشیروان عرض کردند که کارگزار اهواز بیشتر از حق خود برداشت می کند و این ستم به مردم است، پس نوشت: این اموال به ضعیفان برگردانده شود زیرا پادشاهی که کشور را با ستم به مردم گسترش می دهد، مانند کسی است که سقف خانه اش را با خاکی که از پی دیوارش می کند، مستحکم می کند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

#### کتابنامه

##### الف- کتابها

\_\_\_ قرآن کریم

\_\_\_ نهج البلاغه

۱- الآبی، أبی سعد، منصور بن الحسین، (۱۹۹۰) «نثر الدرر» تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة دكتور حسين نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

۲- آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۴۶) «غرر الحکم و درر الکلم» به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران: بی نا.

۳- الأبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبو الفتح، (۱۴۲۱) «المستطرف فی کل فن مستطرف» مراجعة و تعليق محمد سعید، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.

۱۵۲ / بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی

- ۴- ابن الحداد، محمد بن منصور بن حبیش، (۱۹۸۳) «الجواهر النفیس فی السیاسة الرئيس» تحقیق و دراسة رضوان السید، بیروت، دار الطلیعة للطباعة و النشر.
- ۵- ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، (۱۹۸۳) «التذکرة الحمدونیه» تحقیق احسان عباس، بیروت، لبنان، معهد الانماء العربی، الطبعة الأولى.
- ۶- ابن خلکان، ابو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر، (۱۹۷۷) «وفیات الاعیان» حققه احسان عباس، بیروت، دار صادر، ط ۱.
- ۷- ابن رومی، ابو الحسن علی بن عباس بن جریج، (۱۹۷۳) «دیوان» تحقیق الدكتور حسین نصار، القاهرة، مطبعة دار الکتب، لا ط.
- ۸- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۸۹۴) «الفخری فی آداب السلطانية و الدول الاسلامیه» و قد ثنی بتصحيحه بعد العالم العلامة الغریف زولدی أهاوردت هر تو یغ در نیرغ، شالون علی نهر سون، مطبع مرسو.
- ۹- ابن عباد، الصاحب، (۱۴۱۲) «الديوان» تحقیق الشيخ محمد حسین آل یاسین، قم، مؤسسه قائم آل محمد، ط ۲.
- ۱۰- ابن عبد ربّه، شهاب الدین أحمد، (۱۹۹۹) «العقد الفريد» بیروت، دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
- ۱۱- ابن قتیبّه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدينوري، (بی تا) «عیون الأخبار» بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۱۲- ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد، (۱۹۵۲) «الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمن بدوی» القاهرة، مكتبة النهضة المصرية.
- ۱۳- ابن مقفع، عبدالله (۱۴۰۷هـ) «الادب الاصغير و الادب الكبير» دار بیروت للطباعة و النشر.
- ۱۴- ابن منقذ، أسامة (۱۳۵۴) «لباب الآداب، تحقیق أحمد محمد شاکر» مصر، القاهرة، مكتبة لويس سرکيس.
- ۱۵- ابو هلال العسكري (۱۳۵۲) «ديوان المعاني» القاهرة، مكتبة القدسی.
- ۱۶- اردشیر بن بابک (۱۹۷۶) «عهد اردشیر» تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت.
- ۱۷- امستد، (۱۳۵۷) «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، چاپ امیر کبیر.
- ۱۸- پرتوی آملی، مهدی (۱۳۶۵) «ریشه های امثال و حکم» تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۳

- ۱۹- التوحیدی، ابو حیان (۱۴۱۷) «الامتناع والمؤانسة» صححه و ضبطه و شرح غریبه، خلیل المنصور، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه.
- ۲۰- الثعالبی، ابو منصور (۲۰۰۳) «التمثیل و المحاضرة» تحقیق و شرح و فهرسة الدكتور قصی الحسین، بیروت - لبنان، دار و مكتبة الهلال.
- ۲۱- \_\_\_\_\_ (بی تا) «الاعجاز و الایجاز، بغداد، مكتبة دار البیان.
- ۲۲- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۳) «ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب» تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- ۲۳- خیام، (۱۳۸۳) «ترانه های خیام» تصحیح و تحقیق محمد باقر نجف زاده بارفروش، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۲۴- الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل (۱۴۲۰) «محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء» حققه و ضبطه نصوصه و علق حواشیه الدكتور عمر الطباع، بیروت، شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر، تهران.
- ۲۵- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) «راحة الصدور و آية السرور، در تاریخ آل سلجوق» به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، بی چاپ.
- ۲۶- الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر ذ (۱۴۱۲) «ربیع الأبرار و نصوص الأخبار» تحقیق عبد الأمير مهنا، بیروت، لبنان، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۷- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۱۳۶۸ش) «گلستان سعدی» به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علی شاه، چاپ پنجم.
- ۲۸- سیر الملوك، (۱۳۸۷) «خواجه نظام الملک» به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۹- الشافعی، ابو عبدا... محمد بن ادريس (بی تا) «الديوان» شرحه و ضبطه نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، بیروت، لبنان، شركة دار الارقم بن ابی الارقم.
- ۳۰- الطرطوشي، محمد بن الوليد (۱۹۹۰) «سراج الملوك» تحقیق جعفر البیاتی، ریاض، الریس للکتب و النشر، الطبعة الأولى.
- ۳۱- الطرطوسی، نجم الدین ابراهیم بن علی الحنفی (بی تا) «تحفة الترك فیما یجب أن یعمل فی الملک» تحقیق عبد الکریم محمد مطیع الحمداوی.
- ۳۲- العسکری، ابو هلال، (بی تا) «جمهرة الأمثال» تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، دار الجیل، لا طأ.
- ۳۳- الغزالی، ابو حامد (۱۹۶۸) «التبر المسبوك فی نصیحة الملوك»، القاهرة، مكتبة الكليات الازهریة.

- ۳۴- غزالی، امام محمد بن محمد بن محمد الطوسی (۱۳۵۱) «نصيحة الملوك» با تصحيح مجدد و حواشی و تعليقات و مقدمه تازه بخامه جلال الدين همايي، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملي.
- ۳۵- القرطبي، الامام أبو يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري، (بی تا) «بهجة المجالس و أنس المجالس و شحذ الذاهن و الهاجسر، تحقيق محمد مرسى الخولى.
- ۳۶- القيرواني، أبو اسحاق بن علي الحصري (۱۳۷۲) «زهر الآداب و ثمر الآداب، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زكي مبارك» الطبعة الثانية، مصر، مطبعة السعادة ط ۳.
- ۳۷- كيكاووس بن اسكندر، امير عنصر المعالي (۱۳۶۴) «قابوس نامه»، به اهتمام غلامحسين يوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم.
- ۳۸- الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصري (۱۴۰۷ هـ) «أدب الدنيا و الدين»، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.
- ۳۹- المتنبي، ابو الطيب (۱۴۰۷) «الديوان» شرح العلامة اللغوی عبد الرحمن البرقوقي بيروت، شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة والنشر.
- ۴۰- متون پهلوی (۱۳۷۱)، گردآورنده «جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب آسانا» گزارش سعيد عربان، تهران، کتابخانه‌ی ملي جمهوری اسلامی ایران.
- ۴۱- مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲) «شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان» تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان
- ۴۲- مجد خوافی (۱۳۴۵) «روضه خلد» مقدمه و تحقيق از محمود فرخ، به كوشش حسين خدیو جم، تهران، کتابفروشی زوار.
- ۴۳- المسعودی، علی بن الحسين (۱۴۱۱) «مروج الذهب و معادن الجواهر» تحقيق عبد الامير مهنا، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ۴۴- معری، ابوالعلاء (۱۳۸۱) «ديوان سقط الزند» شرح دکتر محمود ابراهيمی، دانشگاه کردستان، نشر باغ نو.
- ۴۵- المقدسی (۱۹۰۶) «أحسن التقاسيم في معرفة الاقاليم» چاپ لندن.
- ۴۶- الماوردی، ابو الحسن (۱۹۸۸) «نصيحة الملوك»، تحقيق و دراسة و تعليق فؤاد عبد المنعم احمد، الاسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة.
- ۴۷- النویری، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النویری (۱۹۳۶) «نهاية الأرب في فنون الأدب» القاهرة، مطبعة دار الكتب المصرية.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه / ۱۳۹۹

- ۴۸- واعظ کاشفی، حسین بن علی (۱۳۰۸) «اخلاق محسنی» به کوشش میرزا ابراهیم شیرازی، چاپ بمبئی.
- ۴۹- الوطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط (بی تا) «غرر الخصائص الواضحة والنقائص الفاضحة» بیروت، دارالصعب.
- ۵۰- الیوسی، الحسن (۱۴۰۲) «المحاضرات فی اللغة و الأدب» تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

ب- مجله ها

- ۵۱- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷) «مقدمه و کلیاتی درباب عدالت در اندیشه ایران شهری»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۳-۱۴۴، ص ۶-۱۳
- ۵۲- دباشی، حمید (۱۳۷۰) «انوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی»، مجله ایران شناسی، سال سوم، شماره اول، ص ۸۵-۹۷
- ۵۳- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۷) «بررسی ریشه های ایرانی کلیل و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴
- ۵۴- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۸) «تأثیر پند های انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴
- ۵۵- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۵) «دادگری پدیده ای از هویت ایرانی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲۳-۲۲۴، ص ۴-۱۷
- ۵۶- منتظر قائم، علی اصغر (۱۳۷۰) «آیین دادرسی در عهد هخامنشی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۲، ص ۱۲۷ تا ۱۴۰

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی ماه ۱۳۸۹

### صدی العدالة الإيرانية قبل الإسلام في المصادر العربية\*

وحید سبزیان پور  
استاذ مشارک بجامعة الرازی - کرمانشاه

#### الملخص

حب العدالة و مكافحة الظلم عند الإيرانيين امر واضح جدا في المصادر العربية حيث يحس القارئ ببعض المبالغة و الحيرة. مما لا شك في هذه المصادر، أن الاخبار و التقارير الموجودة في هذا الخصوص كثيرة جدا. حيث يصعب العثور عليها في ثقافة الشعوب الاخرى و يمكن أن يعتبر «حب العدالة» الميزة العظمى و الخاصة بالایرانیین قبل الاسلام. و الذي يخلصنا في هذا البحث، هو تحليل هذا الرأي و التدقيق في مدى صحته حيث يحتمل الانتحال أو التحريف أو الاغراق و قلب الحقائق بدوافع عديدة منها الشعبية، و من جهة اخرى يمكن أن لا نجد الصورة الحقيقية لابائنا الاولين كما يجيدها العرب انفسهم، و تارة يمكن أن نشوه فخرنا التراثي باطلا... هدفنا في هذه المقالة، هو ابانة هذه الحقيقة خلال الزوايا الخفية للثقافة الإيرانية التراثية في المصادر العربية، و بالتالي تمهيدها للمناقشة و البحث...

#### الكلمات الدليلية

المصادر العربية، الادب العربي، ايران القديمة، العدالة، الظلم

\* تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۷/۱۶ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵  
عنوان بريد الكاتب الالكتروني: [wsabzianpoor@yahoo.com](mailto:wsabzianpoor@yahoo.com)